

## در افشای تاریخ نویسی جلادان بر علیه چریکهای فدائی خلق

اخیراً از طرف موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی که یکی از ارگان های زیر مجموعه وزارت اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی است، کتابی تحت عنوان "چریکهای فدائی خلق، از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷" منتشر شده است. روی جلد کتاب، نامی هم به عنوان نویسنده آن به چشم می خورد (محمود نادری) که البته به خودی خود از اهمیتی برخوردار نیست؛ چرا که این کتاب که بخشاً بر پایه بازجوئی های ساواک از نیروهای وابسته به چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ نوشته شده، کاملاً معرف ماهیت نویسنده و یا صحیحتر معرف گروهی که این کتاب را تنظیم نموده اند می باشد. اینها، جز مزدوران وابسته به وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی نیستند که پیشبرد یک پروژه امنیتی- پلیسی را در خدمت به اهداف پلید آن وزارت خانه برعلیه نسل جوان کنونی و در ضدیت با توده های رنجدیده ایران برعهده گرفته اند.

دست اندرکاران، منظور خود از انتشار کتاب فوق الذکر را ارائه " تاریخچه چریکهای فدائی خلق " عنوان کرده اند تا به اصطلاح " نقشی از سیمای چریکهای فدائی تصویر گردد". سپس گوئی که منظورشان از تاریخچه نویسی، جستجوی "حقیقت" بوده است (حقیقت از نوع وزارت اطلاعاتیش!!)، از کمبود خاطره نویسی "بازماندگان چریکهای فدائی خلق" نا لیده و منتی هم بر سر آنها گذاشته اند که کار آنها را در نوشتن تاریخ چریکهای فدائی خلق به عهده گرفته اند. اینان با وقاحت تمام این حقیقت روشن و آشکار را لایوشانی می کنند که در زیر اختناق و دیکتاتوری عنان گسیخته حاکم و در فقدان مطلق آزادی بیان در ایران تحت سلطه رژیم دیکتاتور موجود، هرگز امکان پخش آزادانه نوشته های "بازماندگان چریکهای فدائی خلق" وجود ندارد؛ و اتفاقاً یکی از وظایف همین وزارت دار و شکنجه جمهوری اسلامی ممانعت از دستیابی جوانان و مردم مبارز ایران به چنان آثاری است.

برای هر انسانی با اندک وجدان بیدار، واضح است که تصویری که قرار است وزارت آدم کش، کثیف و جنایتکار جمهوری اسلامی از سیمای چریکهای فدایی خلق ارائه دهد، چگونه تصویری است. در واقعیت نیز مطالعه این کتاب نشان می دهد که گروه تنظیم کننده آن تنها به تلاشی مذبوحانه برای خدشه دار کردن سیمای انسانی و انقلابی چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ پرداخته و کوشیده اند با تخریب یک دوره درخشان از تاریخ مبارزاتی مردم ما به پایمال کردن ارزش های مبارزاتی ای پردازند که آگاه ترین، شجاع ترین و صادق ترین فرزندان کمونیست مردم ایران با مبارزات خونین خود برعلیه امپریالیسم و بر علیه یکی از سیاه ترین دیکتاتوری های خشن حاکم در ایران در نیمه اول دهه ۵۰ بوجود آورده اند. البته وابستگان به وزارت جاسوسی و شکنجه و جنایت جمهوری اسلامی همچون همپالگی های ساواکی خود هرگز قادر نبوده و نخواهند بود که ارزش ها و تأثیرات مبارزاتی چریکهای فدائی خلق که حتی از مرزهای ایران فراتر رفته و در میان خلقهای رنجدیده در سراسر منطقه خاورمیانه نفوذ نموده است را از بین ببرند و از تخطئه تاریخ پر افتخار خلقهای ما جز رسوائی بهره ای نخواهند برد.

با توجه به این که پرداختن به همه مطالب مندرج در این کتاب در اینجا مقدور نیست، به طور خلاصه به بعضی موارد برجسته در آن اشاره می کنیم:

۱- این کتاب همانطور که از آن انتظار می رفت در ضدیت با چریکهای فدائی خلق و از موضع کاملاً جانبدارانه نسبت به جنایت ها و اعمال وحشیانه ساواک در حق فرزندان

مبارز مردم ایران به تحریر در آمده است. نویسندگان و یا نویسندگان از همه خزعلات و جعلیات ساواک به عنوان اسنادی معتبر یاد کرده و متن آن‌ها را حقیقت محض جلوه داده اند؛ در حالی که در مورد اسناد و مدارک مربوط به چریکهای فدائی خلق اگر در مواردی مجبور به برخورد شده اند، با مغلطه کاری آنها را غیر معتبر جلوه داده اند.

۲- کتاب بخشاً بر مبنای بازجویی‌هایی که از مبارزین فدائی در زیر شکنجه به عمل آمده، تنظیم گشته است و در پیشگفتار پرسیده می‌شود: "آیا می‌توان به اسناد اطلاعاتی، خصوصاً به بازجویی‌هایی که متهم در شرایط خاص آنها را نگاشته است اعتماد نمود؟" و خود پاسخ می‌دهد: "پاسخ ما به این پرسش مثبت است." مسلماً با توجه به ماهیت جنایتکارانه و سرکوبگرانه وزارت اطلاعات، اگر پاسخی غیر از این از طرف آنان به سؤال فوق داده می‌شد، عجیب بود. آخر تنها کسانی می‌توانند به سؤال فوق پاسخ مثبت دهند که بر نفس شکنجه و جنایاتی که بر فرزندان مردم در سیاهچال‌های دستگاه‌های امنیتی نظیر ساواک شاه و واواک جمهوری اسلامی رفته و می‌رود صحنه می‌گذارند. نویسندگان مأمور آن وزارت شکنجه و اعدام نیز تنها به این دلیل به سؤال فوق‌الذکر خود جواب مثبت داده اند که به قول خود، دست‌یابی به "حقیقت" و کسب "اطلاعات دقیق و قابل اعتنا" را در پروسه یک "شرایط خاص" یعنی شرایط شکنجه و رعب و وحشت حاصل از آن، ممکن می‌دانند. اما برای هر انسان آزادیخواه و دموکراسی‌طلب، نه فقط نفس اعتراف گرفتن از فردی در زیر شکنجه به عنوان عملی جنایتکارانه اساساً و بالکل محکوم و مطرود است، بلکه درست به خاطر آن که فرد زیر شکنجه یا بدلیل عدم تحمل بیشتر شکنجه و خلاصی از آن و یا برای فریب شکنجه‌گر، در یک "شرایط خاص" آنها را ابراز داشته است، هرگز نمی‌تواند "اطلاعات دقیق و قابل اعتنا" محسوب شوند. همه می‌دانند که حتی در کشورهای غربی با سیستم‌های دموکراتیک نیم‌بندشان نیز هر سخنی از یک متهم که با اعمال فشار و زور (توجه کنید نه الزاماً شکنجه آنهم از نوع شکنجه‌های قرون وسطائی ساواک) اخذ شده باشد در دادگاه از اعتبار ساقط بوده و قاضی دادگاه آن را باطل و مردود اعلام می‌کند. یعنی در دادگاه‌های این کشورها بطور رسمی ابداً نمی‌توان از "بازجویی‌هایی که متهم در شرایط خاص آنها را نگاشته است" سخنی به میان آورد- چه رسد به اینکه به آنها "اعتماد نمود". بنابراین، تنها کسانی می‌توانند بر "بازجویی‌هایی که متهم در شرایط خاص آنها را نگاشته است"، "اعتماد" کنند که فرهنگ استبداد و دیکتاتوری در وجود آنها نهادینه شده است. اتفاقاً تنظیم‌کنندگان قلم به مزد کتاب یاد شده نیز درست به این خاطر است که بازجویی آزادیخواهان در زیر شکنجه‌های وحشیانه ساواک رژیم شاه را به مثابه یک امر گویا "طبیعی"، پایه به اصطلاح تصویر سازی متقلبانه خود از چریکهای فدائی خلق قرار داده اند.

۳- نویسندگان و یا نویسندگان کتاب مزبور حتی در استفاده از بازجویی‌ها برای تاریخ سازی و تصویر سازی‌های خود، روش‌های رذیلانه‌ای را بکار برده اند. تنها بریده‌هایی از بازجویی‌هایی را عرضه کرده اند که آنها را برای پیشبرد اهداف مغرضانه‌شان لازم دیده اند. مثلاً در جایی بازجویی روز اول یک مبارز که قصد فریب دشمن را داشته و در نتیجه مجبور بوده است خود را فردی غیرمطلع و حتی موافق رژیم نشان دهد، آورده شده است و در جای دیگر متن بازجویی مبارزی قید شده است که وی آنها را پس از گذشت مدتها از دستگیری و مقاومت سرسختانه و قهرمانانه اش در زیر شکنجه، هنگامی نوشته است که دیگر یک سری اطلاعات از طرق مختلف برای ساواک آشکار شده بود. این امر مشخصاً در رابطه با بازجویی یکی از بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق یعنی رفیق کبیر مسعود احمد زاده صدق می‌کند. این رفیق در شرایطی که با مقاومت سرسختانه خود در مقابل شکنجه‌های شهربانی حتی تحسین خود مزدوران رژیم شاه را برانگیخته بود، تنها پس از انتقال به اوین و آگاهی از اطلاعات رو شده، به نوشتن مطالبی معین در همان چهار چوب به عنوان بازجویی اقدام کرده است. با توسل به چنین روش‌هایی، قلم به مزدان وزارت دار و

شکنجه جمهوری اسلامی به تخطئه شخصیت مبارزین کمونیست پرداخته و تحریفات خود را به عنوان "اطلاعات دقیق و قابل اعتنا" و حقایقی مسلم و غیر قابل انکار به خورد خوانندگان داده اند.

۴- برای معتبر جلوه دادن این نوع مفتضحانه تاریخ نویسی که حقیقتاً فقط از مأموران قلم به مزد جمهوری اسلامی ساخته بود، نوشته اند: "اگر ادعا شود اسنادی که در آرشیوهای سازمان های اطلاعاتی و امنیتی موجود است، می تواند مهمترین نقش را در باز آفرینی رویدادهای سیاسی ایفا کند، سخنی بی مورد و گزافه نیست". اما برعکس، اتفاقاً چنین سخنی کاملاً بی مورد و گزافه است. اولاً، آن به اصطلاح اسناد حتی اگر دستی هم در آنها برده نشده باشد، تنها می تواند زوایای محدودی از یک رویداد و حداکثر یک رویه از آن را ترسیم نمایند. تازه در کشورهایی نظیر ایران اگر مثلاً به گزارشات ارائه شده از طرف مأموران استبداد زده و چاپلوس رژیم های دیکتاتور توجه کنیم می بینیم که آنها هرگز عاری از ظاهرسازی های معمول و تقلب در گزارش نویسی ها نیستند. مثلاً در چنان گزارشاتی است که مأموران امنیتی در لباس شخصی، مردم جا زده می شوند، همانطور که چنین برخوردی در کتاب مزبور در رابطه با دستگیری برخی از انقلابیون سیاهکل صورت گرفته و واضح است که به این ترتیب کل حقیقت زیر پا گذاشته شده است.

در رابطه با آرشیو مشخص مورد استفاده تنظیم کنندگان کتاب دشمن نیز باید به نکات زیر توجه کرد:

الف: در این کتاب نوشته هائی به عنوان سند به خواننده قالب شده اند که آشکارا جعلی هستند. یک نمونه از آن به اصطلاح اسناد جعلی مربوط به رفیق بهروز دهقانی می باشد. قلم به مزدان تنظیم کننده کتاب در اجرای وظیفه ای که به آنها محول شده سعی کرده اند با هر تقلبی یک صفحه بازجویی برای او دست و پا کنند. در ضمن این کار با چنان رسوائی ای صورت گرفته است که حتی نتوانسته اند توجیهی برای ارائه آن بیان کنند و نشان دهند که این به اصطلاح سند چه جایگاهی در تاریخچه نویسی آنان دارد. واقعیت این است که رفیق کبیر بهروز دهقانی با مقاومت افسانه ای خود در زیر وحشیانه ترین شکنجه های گله ای از مأموران ساواک و شهربانی، نقشی بسیار عظیم در شکستن افسانه قدرقدرتی مأموران رژیم شاه در اخذ اطلاعات از آزادیخواهان در زیر شکنجه ایفا نمود و توانست در آن آغاز سال ۵۰ که رفقای زیادی دستگیر شده بودند، تأثیری عمیق در ارتقای هر چه بیشتر روحیه انقلابی مبارزین اسیر در چنگال دشمن برجای نهد. پرتو آن مقاومت جانانه از آن زمان تا کنون و هنوز هم گرمی بخش وجود روشنفکران انقلابی و توده های مبارز ایران در مقابله با دشمنان خود می باشد. درست به این خاطر است که حال قلم به مزدان در تقابل و ضدیت با مردم مبارز ما و صرفاً برای خدشه دار کردن چهره یکی از اسطوره های مقاومت ایران، صفحه ای را ظاهراً با خط و امضای رفیق بهروز به عنوان بازجویی از او چاپ کرده اند. البته اگر واقعاً صفحه و یا حتی صفحات بازجویی هم از این رفیق در میان بود باز این امر هرگز نمی توانست ذره ای از ارزش مقاومت و مبارزه جانانه او در مقابل دشمنان مردم بکاهد، ولی واقعیت این است که مقایسه خط و امضای این به اصطلاح سند با خط و امضای واقعی رفیق بهروز کاملاً افشاگر جعلی بودن آن یک صفحه می باشد که به عنوان بازجویی به او نسبت داده اند. اتفاقاً با توجه به موقعیتی که رفیق بهروز دهقانی در عرصه فرهنگ و ادبیات کشور داشت، دستخط و امضای او به مناسبت هائی قبلاً در نشریات و کتابهای مختلف چاپ شده. خط و امضای رفیق بهروز را از جمله می توان در کتاب جمعه که در سال ۱۳۵۸ توسط شاملو و دکتر ساعدی منتشر می شد و همچنین در کتاب "ماهی سیاه کوچولوی دانا" منتشر شده در سال ۱۳۸۰ به کوشش سیروس طاهباز و در کتاب "برادرم صمد بهرنگی- روایت زندگی و مرگ او" از اسد بهرنگی چاپ شده در سال ۱۳۸۱ رویت نمود. همه اینها کاملاً رسوا گر سند سازی متقلبانه تنظیم کنندگان کتاب مزبور بوده و پرده از اصرار وقیحانه و رذالت بارشان برای دیگرگون جلوه دادن چهره انقلابیون محبوب

مردم ایران بر می دارد. باید توجه داشت که تازه این تقلب در مورد فدائی کمونیستی بکار گرفته شده که خودشان به منظور خاصی شدت شکنجه های وارد شده به او را آشکار ساخته و "قساوت" ساواک را مورد تأکید قرار داده اند؛ که این خود در واقع به معنی آنست که آنها ناخواسته اذعان کرده اند که همپالگی هایشان در ساواک و شهربانی قادر نبوده اند رفیق بهروز را به حرف در آورده و اطلاعاتش را از او بگیرند.

ب- در بعضی از بازجوئی ها کلمه و یا عبارتی، نقش مهمی در القای اهداف ضد خلقی کتاب ایفا می کند. بهیچ وجه نباید شک نمود که خود دست اندر کاران با "ظرافت" تمام آن ها را در متن بازجوئی گنجانده اند. چنین تقلبی کاملاً از همکاران لاجوردی ها، حاج داود رحمانی ها و سعید امامی ها ساخته است. بنابراین حتی اگر مطالب بازجوئی هائی در کلیت خود هم جعلی نباشند، در آن ها دست برده شده و نمی توان به آنها اعتماد نمود. با چنین شگردهائی و با مودی گری کامل، تنظیم کنندگان کتاب از صفات ناپسند و غیر مقبول هر چه سراغ داشته اند از زبان آن به اصطلاح بازجوئی ها به انقلابیون فدائی نسبت داده اند تا با دگرگونه جلوه دادن شخصیت آنان و لکه دار کردن چهره والای انسانی شان بتوانند به جنگ آنچه خود آن را "اسطوره سازی های دروغین" می نامند که گویا "بیماری رایجی نیز هست" برونند. اما چرا این جنگ "اسطوره زدائی" و چنین تلاش مذبوحانه برای شکستن شخصیت انسانی و انقلابی کمونیست های فدائی تا این حد برای مأمورین قلم به مزد تنظیم کننده کتاب از اهمیت برخوردار است؟ جواب روشن است: رویگردان کردن جوانان از سمبل های مبارزاتی خویش جهت محروم کردن آنان از درس گیری از تجربیات مبارزات واقعاً انقلابی آنان؛ و بالاتر از آن پراکندن تخم یأس و ناامیدی از مبارزه و پوچ و بی ثمر جلوه دادن هر نوع مبارزه ای در ذهن جوانان مبارز که گویا راه به جائی نخواهد برد. این، موضوعی است که هدف اصلی کتاب بر محور آن دور می زند.

۵- کتاب بخش بزرگی از تبلیغات زهر آگینش بر علیه چریکهای فدائی خلق را بر پایه دو نامه صد در صد جعلی قرار داده است که در آنها از تصفیه های خونین و وابستگی چریکهای فدائی خلق به بیگانگان سخن رفته است. این دو نامه قلابی همان هائی هستند که رژیم شاه در سال ۱۳۵۵ ادعا نمود که آنها را در حمله به پایگاه های چریکهای فدائی در تاریخ های ۲۶ و ۲۸ اردیبهشت همان سال بدست آورده است. متن آن نامه ها نیز در روزنامه های کیهان، اطلاعات و رستاخیز در تاریخ های ۲۹ اردیبهشت و اول خرداد ۱۳۵۵ یا بنا به تقویم شاهنشاهی، ۲۵۲۵ به همراه کلیشه آنان چاپ شد. هدف ساواک از این کار در آن زمان همان چیزی بود که امروز وزارت اطلاعاتی های جمهوری اسلامی تعقیب می کنند، یعنی مغشوش کردن ذهن مردم نسبت به پیشاهنگان مبارز خود و از این طریق دلسرد کردن آنان از مبارزه بر علیه رژیم جهت تغییر شرایط ظالمانه حاکم. بر این اساس ساواک حتی در همان سال، روزنامه های یاد شده را در اختیار زندانیان سیاسی قرار داد. ولی ناشیگری ساواکی ها در نوشتن آن نامه ها که نتوانسته بودند کلمات و ادبیاتی در آن ها بکار ببرند که با ادبیات شناخته شده چریکهای فدائی خلق یکسان و هم شکل در آید، هیچ شکی در جعلی و قلابی بودن آنها برای زندانیان سیاسی و هر فرد آگاه مأنوس و آشنا با ادبیات چریکهای فدائی خلق باقی نگذاشت. از آن گذشته در آن زمان همگان از لحن و چگونگی تبلیغات رژیم بر علیه انقلابیون مسلح شناخت کافی داشتند، از این لحاظ نیز وجود همان لحن و نوع تبلیغات بکار رفته در آن نامه ها، تنها باعث تمسخر ساواکی ها از طرف مردم و روشنفکران مبارز شد. توده های مردم با ریشخند، به آن تلاش مذبوحانه مأموران رژیم شاه پاسخ دادند و همانطور که دیدیم همچنان با قاطعیت راه خود یعنی راه مبارزه با رژیم دیکتاتور و جنایتکار شاه را دنبال نمودند.

اکنون در کتاب مذکور همان نامه های قلابی و جعلی به عنوان "اسناد" موجود در آرشیو ساواک به چاپ رسیده و همانطور که گفته شد، پایه یکی از تهاجمات سربازان

گمنام امام زمان بر علیه چریک‌های فدائی خلق قرار گرفته است. این تفاوت هم وجود دارد که وزارت اطلاعات اکنون ادعای ساواک در سال ۱۳۵۵ را که گویا آن نامه‌ها را طی درگیری مسلحانه با چریک‌ها از پایگاه‌های آنان بدست آورده بود را کنار گذاشته و با معتبر و واقعی جلوه دادن آن نوشته‌ها مدعی‌اند که آنها را مقامات امنیتی آلمان در اختیار ساواک قرار داده بود. این را هم باید اضافه کرد که سازمان چریک‌های فدائی خلق در همان زمان در اعلامیه‌ای که در دوم خرداد ماه ۱۳۵۵ منتشر کرد، واقعی بودن آن نامه‌ها را تکذیب و بر جعلی بودن آن‌ها تأکید ورزید. ( این اعلامیه در هفتمین شماره نشریه نبرد خلق به عنوان ارگان رسمی سازمان چریک‌های فدائی خلق که درست در بحبوحه ضربه‌های گسترده ساواک به سازمان و در شرایط بسیار دشوار منتشر شد، درج گردیده و هم اکنون موجود است). این موضوع را از همان اعلامیه در اینجا نقل می‌کنیم. "...کارشناسان سازمان امنیت برای سرپوش گذاشتن بر شکست برنامه عریض و طویل رژیم و همچنین به منظور تحریف حقایق، چند نامه جعلی را در جریان عصر تهران بنام اسناد سازمان ما بچاپ رسانده‌اند و باصطلاح پرده از اسرار ما برداشته‌اند. اینها که تا پارسال ما را به عراق وابسته می‌کردند، امسال که روابطشان با عراق خوب شده ما را وابسته به جای دیگر معرفی می‌کنند و می‌کوشند با جعل سند و دروغ بافی افکار عمومی را فریب دهند. البته آنهایی که تا حدی به کار سیاسی و رموز روابط تشکیلاتی آگاهند، جعلی بودن این نامه‌ها را در نگاه اول متوجه می‌شوند. ولی برای روشن تر شدن بیشتر موضوع ما فقط به یک خطای کوچک! کارشناسان سازمان امنیت که مشت آنها را باز کرده و رسوایشان ساخته است، اشاره می‌کنیم. کارشناسان امنیتی و تبلیغاتی دولت فاسد شاه، در جعل این نامه‌ها بیشترین تلاش خود را بکار برده‌اند تا آنها را هرچه واقعی‌تر! تنظیم کنند تا مورد قبول مردم واقع شود. ولی آنها که با ادبیات و فرهنگ ما کمونیست‌ها بیگانه‌اند، در این کار خود موفق نبوده‌اند. چرا که در یک جای نامه عبارت "دوست شهید نوروزی" را بکار برده‌اند. کسانی که با فرهنگ ما کمونیست‌های ایران آشنائی دارند بخوبی می‌دانند که ما یاران خود را همیشه و بطور مطلق با واژه "رفیق" خطاب می‌کنیم و هرگز رفقایمان را با واژه "دوست" مورد خطاب قرار نمی‌دهیم. ولی مأموران تبلیغاتی و تنظیم‌کنندگان نامه جعلی که فرق میان این دو را نمی‌دانند دچار اشتباهی کوچک! شده و خود را رسوا ساخته‌اند.....".

۶- در این کتاب در حالی که با دست و دل بازی هر جعلیاتی از ساواک دستاویز حمله به چریک‌های فدائی خلق قرار گرفته و از این لحاظ ظاهراً "اسناد" زیادی از بازجویی‌ها منتشر شده‌اند ولی تنظیم‌کنندگان کتاب کاملاً مواظب بوده‌اند حتی یک اطلاع جدید ("اطلاعات دقیق و قابل اعتنا" پیشکش!!) که در خدمت بازسازی این یا آن رویداد تاریخی باشد، در اختیار خواننده قرار ندهند. در موارد زیادی آنها صرفاً به ذکر اطلاعاتی پرداخته‌اند که خیلی پیشتر از انتشار این کتاب، در جنبش مطرح شده‌اند- که اتفاقاً بعضی از آنها نادقیق و یا حتی نادرست می‌باشند و با این حال عیناً از طرف آنها تکرار شده‌اند.

۷- خط فکری حاکم بر این کتاب همان خط فکری متعفن است که از آغاز فعالیت چریک‌های فدائی خلق به دشمنی با آن برخاست. بر مبنای این خط، کتاب در نفی مبارزات درخشان چریک‌های فدائی خلق در دهه ۵۰ کار را به جایی می‌رساند که شرکت توده وسیع طرفدار چریک‌های فدائی خلق در جریان قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن و شعار آنان "ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم" که حتی در فیلم‌های گرفته شده از آن دوره نیز موجود است را برای گمراه کردن نسل جوانی که آن روزها را به چشم خود ندیده و به اسناد واقعی نیز دسترسی ندارد، تجمع تعدادی در حیاط دانشگاه و سردادن آن شعار جا می‌زند.

۸- یکی از نکاتی که در این کتاب باید مورد توجه قرار گیرد، آنست که وزارت اطلاعات آشکارا از افرادی که در گذشته به صورتی در ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق قرار داشته اند، دعوت می کند که دست به قلم برده و آن وزارت رذل و ضد خلقی را در تاریخ سازی ای که ارائه داده است، یاری رسانند. آشکارا نوشته اند: " امید است این اثر که قطعاً آخرین روایت، در این زمینه نخواهد بود؛ با توضیحات دیگرانی که خود در گوشه ای از این جریان نقش ایفا نموده اند؛ تکمیل گردد." این درخواست در جای جای این کتاب چه به صورت آشکار و چه با حيله گری تمام از طریق تحریک چنان عناصری با شیوه های مختلف از جمله تحقیر آنان صورت گرفته. علاوه بر این نویسندگان وزارت اطلاعات ضمن آشکار ساختن کینه زاید الوصف خود نسبت به رفیق حمید اشرف به اصطلاح دیالوگی را با عناصر سازشکار به پیش کشیده و با وقاحت تمام از آنها می خواهند که بر علیه آن رفیق موضع بگیرند. رفیق ارزنده حمید اشرف که علاوه بر همه فداکاری ها و زحمات بیدریغش در سازمان، جنگهای قهرمانانه اش با دشمنان مردم ایران و با ساواکی های جنایتکار، او را به یکی از قهرمانان برجسته و فراموش نشدنی توده های رنج دیده ما تبدیل کرده است، حال در این کتاب همانطور که همواره دشمنان مردم با خشم و نفرت از انقلابیون یاد می کنند، فردی قاتل و جانی معرفی شده است. وقاحت و بیشرمی گستاخانه نویسندگان وزارت اطلاعات در مورد رفیق کبیر حمید اشرف تا آنجاست که مذبحخانه از "همه کسانی که به نقد گذشته خود پرداخته اند" درخواست می کند که در زمینه فوق با او هم آواز شوند. می نویسند: " امروز وقت آن است که همه کسانی که به نقد گذشته خود پرداخته اند؛ و همچنان حمید اشرف را "رفیق کبیر" می نامند؛ موضع خود را در این باره روشن سازند."

لازم است روی این موضوع تأمل کرد که آیا این دعوت و درخواست های سربازان گمنام امام زمان بی پاسخ خواهند ماند؟ مسلم است که هیچ فردی که دارای کمترین شرافت و وجدان انسانی است، هرگز حاضر نمی شود در بساطی که رژیم جمهوری اسلامی با هدف آشکار ضدیت با توده های مردم ایران و تحریف تاریخ آنان گسترده است، شرکت نموده و خود را آلوده مقاصد مغرضانه ضد خلقی آنان بنماید. اما آیا کسانی خواهند بود که به دعوت و درخواست وزارت اطلاعات لبیک گفته و خود را بازیچه مقاصد ضد خلقی رژیم قرار دهند؟ این را آینده بیشتر نشان خواهد داد ولی مسلماً خوش رقصی برای همپالگی های لاجوردی ها و سعید امامی ها برای چنان افراد و نیروهائی، حاصلی جز رسوائی هر چه بیشتر ببار نخواهد آورد.

۹- هرچند آنچه در بالا نوشته شد، همه نکاتی نیست که در این کتاب بر علیه مبارزین محبوب توده های مردم ایران و به جهت سیاه نمودن دوره ای از تاریخ درخشان مردم ما عنوان شده، اما همین مختصر نیز نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی چه حمله گسترده تبهکارانه ای را آغاز نموده و چه تدارکی برای هر چه شدیدتر کردن آن فراهم می بیند. این یک جنگ آشکار سیاسی - ایدئولوژیک و روانی است. اما برآستی این جنگ بر علیه کیست؟ ظاهراً طرف دوم این جنگ، چریکهای فدائی خلق در نیمه اول دهه ۵۰ می باشند. ولی آیا جمهوری اسلامی بر علیه انقلابیون جان باخته در ۳۰ سال پیش به چنین جنگی مبادرت ورزیده است؟ نه! واقعیت این است که این جنگ روانی و سیاسی - ایدئولوژیک را رژیم جمهوری اسلامی بر علیه زندگان کنونی سازمان داده است و البته نه صرفاً بر علیه کسانی که با افتخار از آرمان های چریکهای فدائی خلق دفاع می کنند بلکه بسیار گسترده تر، بر علیه مردم مبارز و روشنفکران انقلابی و متعهد ایران. این جنگ در درجه اول بر علیه نسل جوان ایران و کسانی سازمان یافته است که هم اکنون در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده و به هر طریق ممکن بر علیه او مبارزه می کنند. نسل جوانی که برای رهائی از شرایط ظالمانه و نکبت بار حاکم و برای نابودی رژیم جمهوری اسلامی در جستجوی راهی انقلابی اند؛ پویای پاسخی هستند تا در یابند که چگونه می توانند خود را متشکل کنند، چگونه می توانند به پیشاهنگان راستین توده های کارگر و زحمتکش و مردم

رنجدیده ایران تبدیل شوند و مبارزه توده ای همه جانبه ای را در جامعه بر علیه این رژیم حافظ سیستم سرمایه داری وابسته در ایران سازمان دهند!

بحث این نیست که این جوانان خواهان الگو برداری از مبارزات دهه ۵۰ می باشند. بحث این نیست که آنها حتماً می خواهند درست همانند چریکهای فدائی خلق در نیمه اول دهه ۵۰ عمل کنند، نه. اصل مسأله پاسخ دهی به چگونگی متشکل شدن و ایجاد یک تشکیلات انقلابی است که قادر به پاسخگویی به معضلات کنونی جامعه ایران باشد. بنابراین، برای آنان تجربه گیری از مبارزات گذشته به امری شدیداً لازم و ضروری تبدیل شده است. این جوانان به تاریخ گذشته رجوع می کنند چرا که گذشته را چراغ راه آینده می دانند. درست در چنین شرایطی است که قلم به مزدان جمهوری اسلامی به یاد تاریخ نویسی و تصویر سازی از چریکهای فدائی خلق افتاده اند. درست در مقابله با این نسل جوان مبارز ماست که آنها می کوشند با ارائه تاریخی واژگونه و تحریف و تخریب شده از یک دوره مبارزاتی سرشار از تجربیاتی غنی برای نسل کنونی، سنگ راه شده و با مشوب کردن اذهان، آنها را از دست یابی به تجارب مبارزاتی واقعی محروم سازند. با این حال باید توجه داشت که هدف از تاریخ سازی و تصویر سازی از چریکهای فدائی خلق و مبارزات شجاعانه و قاطعانه آنان در نیمه اول دهه ۵۰ از طرف "سربازان گمنام امام زمان" به همین جا ختم نمی شود. آنها با القای این امر که آن مبارزات گویا جز خونریزی و کشت و کشتار نتیجه ای نداشته است، اغراض شوم دراز مدتی را تعقیب می کنند که همانا مایوس و نا امید کردن جوانان از هر گونه مبارزه سیاسی و کار تشکیلاتی لازمه یک مبارزه جدی سیاسی می باشد. هدف دقیقاً آن است که نسل جوان مبارز اساساً از امکان تغییر در وضع موجود نا امید شده و از فکر مبارزه سیاسی بدر آید. رژیم جمهوری اسلامی امروز بیش از هر وقت دیگر برای خاموش کردن مبارزه نه فقط در میان جوانان بلکه در رابطه با کل جامعه نیرو بسیج کرده است. همه کوشششان این است که به مردم القا کنند که چاره ای ندارند جز آن که شرایط کنونی با همه فقر و بدبختی و ظلم و ستم حاکم بر آن را بپذیرند و در مقابل جمهوری اسلامی، تمکین و تسلیم پیشه کنند. این، آن هدف اصلی است که وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی از انتشار کتاب مذکور دنبال می کند.

۱۰- شکی نیست که مبارزه برای خنثی کردن فعالیت های تبهکارانه رژیم و همچنین مقابله با هجوم ایدئولوژیکی اخیر او، وظایف بزرگی را بر دوش همه کسانی قرار می دهد که از ظلم و پیداد و دیکتاتوری بیزار و متنفرند. در آخرین کلام این نوشته لازم است پرسیده شود که آیا بدون تشدید و گسترش هر چه بیشتر مبارزه بر علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و افشای اغراض شوم اخیر این رژیم، امکان دیگری برای جلوگیری از پیشروی این دشمن وحشی و خونخوار وجود دارد؟ مفهوم موفقیت جمهوری اسلامی در به ثمر رساندن فعالیت ها و مقاصد ضد خلقی اش چیزی جز مستولی کردن شرایط رکود و خمود بر فضای مبارزاتی جامعه و به تسلیم و تمکین واداشتن مخالفین خود نیست که در پی خود زمستانی سرد و سخت و طاقت فرسائی را بر مردم ما تحمیل خواهد نمود. با آگاهی به چنین واقعیتی، وظیفه همه نیروهای مبارز است که به هر شکلی که می توانند با یاری رساندن به تشدید و گسترش مبارزه بر علیه این رژیم دیکتاتور و جنایتکار در مقابل آن ایستاده و جمهوری اسلامی را در رسیدن به اهداف پلید و شوم خود ناکام سازند. این وظیفه همه ماست، وظیفه همه کسانی که قلبشان برای آزادی و سوسیالیسم می تپد و از چنان تعهد و وظیفه شناسی در مقابل مردم خود بر خور دارند که در شرایط هجوم دشمن نه تنها پا به عقب نگذاشته و جوانان و نیروهای مبارز ایران را در کام اژدهای جمهوری اسلامی تنها نمی گذارند، بلکه می کوشند با ایمان به این امر که در نبرد بین نیروهای ارتجاعی و انقلابی، پیروزی در نهایت از آن انقلابیون و توده های مبارز و

پیشبرندگان تاریخ خواهد بود، با انرژی هر چه بیشتری به فعالیت های مبارزاتی پرداخته و نقش مثبت خود را در این صحنه سترگ پیکار ایفا کنند.

با ایمان به پیروزی راهمان  
چریکهای فدائی خلق ایران  
۳۰ مهر ۱۳۸۷ - ۲۱ اکتبر ۲۰۰۸